

نقل قول خیر



**محسن پیرهادی** نایب‌رئیس فراکسیون انقلاب مجلس شورای اسلامی اروپایی‌ها به تبعیت از آمریکا تلاش دارند که تمام کشورها مطیع‌شان باشند اما ایران در این مسیر دنباله‌رو خواست و منافع آنها نیست. چنین اقداماتی هیچ اثر عملی بر روابط بین‌المللی ایران ندارد.وبیشتریک شوی سیاسی و اقدام نمایشی است. /ایسنا



**بشار اسد** **رئیس‌جمهور سوریه** ایران در حمایت از سور به نقش بسیار مؤثری دارد. ایران به‌طور مؤثر از سوریه حمایت و پشتیبانی کرده است و همچنان از ماحمیت اقتصادی و نظامی می‌کند.و در حق ماکوتاهی نکرده‌است. ما از حزب‌الله حمایت کردیم‌و همچنان حمایت می‌کنیم./ایرنا



**احمدرضا پورخاقان** **رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح** هنوز صاحب‌نظران اطلاعاتی به این نتیجه نرسیده‌اند که مرگ مهسا امینی توسط دشمن برنامه‌ریزی شده باشد. امروز اگر تاریکی و سیاهی وجود دارد نشأت گرفته از هججه‌های دشمنی است که نیروهای نفوذی آن متأسفانه در نظام نفوذ کرده‌اند و در عرصه‌های مختلف افرادی مسئولیت گرفتند که نصیحت‌های بی‌خرم‌مند نظام را نشنیدند./ایسنا

**خبرهای کوتاه**

## صدور دستور آزادی برخی زندانیان

رئیس قوه قضاییه به مراجع ذریبط قضایی به‌منظور بهره‌مندی زندانیان از اراق‌های قانونی و بازگشت آنان به آغوش گرم خانواده، دستور ویژه صادر کرد. به گزارش میزان، غلامحسین محسنی‌آزاهای به مراجع و مراکز ذریبط قضایی دستور داد به شکرانه عنایت پروردگار و مسرت و سرور ملی حاصل از ظفرمندی تیم ملی فوتبال ایران، نسبت به آن دسته از زندانیان که شرایط بهره‌مندی از اراق‌های قانونی را دارا هستند، نهایت مساعدت و معاضدت انجام و مقدمات آزادی و بازگشت آنها به آغوش گرم خانواده‌های‌شان در نخستین فرصت ممکن، فراهم شود. البته در دستور رئیس دستگاه قضا تصریح شده افرادی که در قضایای اخیر مرتکب جنایت شده و مدافعان امنیت مردم را شهید و مجروح کردند، اموال مردم را به آتش کشیدند و قرآن را سوزاندند، قابل اعضاء و بخشش نیستند.

## رئیس‌جمهور به بندر جاسک می‌رود

نماینده جاسک و میناب در مجلس از سفر رئیس‌جمهور به حوزه انتخابیه‌اش خبرداد. حسین رئیسی در گفت‌وگو با ایسنا در این باره گفت: سیدابراهیم رئیسی روز یکشنبه (امروز) به حوزه انتخابیه بندر جاسک و میناب سفر خواهد کرد.

## دولت

معاون اقتصادی رئیس‌جمهور مطرح کرد:

## تضاد منافع غرب با نهاده‌ینه شدن مردم سالاری دینی

معاون اقتصادی رئیس‌جمهور گفت: «اروپایی‌ها و امریکایی‌ها دروغ می‌گویند که طرفدار ملت ایران و آزادی در ایران هستند و اگر آزادی و مردم‌سالاری دینی در کشورهای اسلامی نهاده‌ینه شود منافع آنان به خطر می‌افتد»

به گزارش ایرنا، محسن رضایی در همایش استادان بسیجی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی استان مازندران در دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری افزود: «بسیج مهم‌ترین تابلوی بازگشت به خویش ملت ایران است و تیم فوتبال ایران با روحیه بسیجی وقتی به‌خود بازگشت توانست در مسابقه باولر به پیروزی برسد.»

معاون اقتصادی رئیس‌جمهور بیان کرد: «در ۸ سال دفاع مقدس که بسیاری از دشمنان انتظار داشتند ایران شکست بخورد اما بعد از چند وقت به‌خودباوری رسیدیم و اکنون و موشک و پهپاد ایران به گزارش ایرنا، گشت به‌خود ملت ایران است.»

رضای افزود: «اما با وجود گستاخی‌های استکبار جهانی، ملت ایران در مسیر حقانیت و حل مشکلات در تلاش است و با تلاش مضاعف درصدد رفع دغدغه‌های مردم با‌وجود محاصره اقتصادی و تحریم‌ها هستیم.» وی ادامه داد: «دشمنان درصدد ایجاد ناامنی در جامعه ما بودند و هستند و می‌خواهند برنامه‌های تحریم اقتصادی خود را پیش ببرند و با ناامنی در ایران می‌خواهند به سرمایه‌گذاران بگویند که در این کشور سرمایه‌گذاری نکنید.»

معاون اقتصادی رئیس‌جمهور خاطرنشان کرد: «چاید یک‌بار دیگر

به بازگشت خویش برسیم و با تجربه از گذشته آینده را بسازیم و باید در بعد فرهنگ و اقتصاد بیشتر کار کنیم و با برنامه‌ریزی اقتصاد

کشور را توسعه دهیم.» رضای افزود: «بازگشت به‌خود برای آینده

و برای توسعه ایران اسلامی ضروری است و باید در بعد فرهنگی و اقتصادی با تفکر بسیجی بیشتر تلاش کنیم.»

## سیاسی



عکس همشهری مجبور نگار

# همه جا با برانداز و تجزیه‌طلب پرخورد می‌شود

گفت‌وگو با عماد افروغ، جامعه‌شناس و سیاستمدار درباره ریشه اعتراضات اخیر در ایران

**فتانه احدی** روزنامه‌نگار

در مباحث بسیار طولاتی تحلیل کرد، اما آنچه بیشتر موجب نگرانی می‌شود، دخالت بیگانگان خارج از مرز و صید خواسته‌ها و تمایلات خود از آبی است که خود نیز آن را گل آلود کرده‌اند. از این روی خبرنگار همشهری با عماد افروغ، نویسنده، جامعه‌شناس و سیاستمدار درباره الزامات و جامعه‌شناسی اعتراض، ریشه اعتراضات و مرز آن با تجزیه‌طلبی و براندازی به گفت‌وگو نشست که در زیر می‌خوانید.

### اعتراضات چه الزامی دارد و از باب جامعه‌شناسی چگونه می‌شود این الزام را تحلیل کرد؟

ریشه اعتراضات را چگونه می‌توان دسته‌بندی کرد؟ باید به خیلی از موضوعات پاسخ داد تا رسید به ریشه اعتراض. نخست باید دید که فلسفه وجودی و ضرورت اعتراض چیست و آیا اعتراض امری موجه است یا خیر؟ در خصوص ضرورت اعتراض، باید بگویم که هیچ تردیدی در اصل و ضرورت اعتراض نیست؛ حتی اگر معصوم هم حاکم باشد، حسب شناختی که ما از حکومت حضرت امام (ع) و از سیره نظری و عملی ایشان داریم، باز جای شده و برای چون و چرا کردن وجود دارد. اگر به خطبه ۳۴ و ۲۱۶ نهج‌البلاغه دقت کنیم، ایشان تا توجه به ریشه‌های اعتراض و منشأ اعتراض، می‌فرمایند که هر امر با شواست را بر من حقی واجب شده است. حق شما بر من آن است که از خیرخواهی شما درغ نوزم و بیت‌المال را میان شما عادلانه تقسیم کنم و شما را آموزش دهم تا بی‌سواد نماند و بتوانید، اما حق من بر شما این است که به بیعت با من وفادار باشید و در آشکار و نهان برایم خیرخواهی کنید. هر گاه شما را فرخواندم اجابت و فرمان دادم اطاعت کنید. اینکه می‌فرماید در نهان و آشکار خیرخواه من باشید، بدین معناست که اگر آشکار و ضعیفی می‌بینید، آن را بازگو کنید که این می‌تواند ریشه همان چون و چرا کردن‌ها و اعتراضات باشد.

یاد در خطبه ۲۱۶ نهج‌البلاغه می‌گویند که «با من چنان که با پادشاهان سرکش سخن می‌گویید، حرف زنید و چنان که از آدم‌های خشمگین کتاره می‌گیرید، دوری نجوید و با ظاهر سازی با من رفتار نکنید و گمان مبرید اگر حقی به من پیشنهاد دهد بر من گران آید یا در پی بزرگ نشان دادن خویشم؛ زیرا کسی که شنیدنی نیست، عرضه شدن عدالت بر او مشکل باشد، عمل کردن برای او دشوارتر خواهد بود. پس از گفتن حق با مشورت در عدالت خودداری نکنید؛ زیرا خود را برتر از آنکه اشتباه کنم و از آن ایمن باشم، نمی‌دانم؛ مگر آنکه خداوند مرا حفظ فرماید.» این یعنی اینکه خطر در حکومت معصوم هم می‌تواند وجود داشته باشد. حال ممکن است در حاکم معصوم وجود نداشته باشد، اما آیا حکومت منسوب به یک معصوم از صدر تا ذیلش انتساب به آن شخص امیر معصوم است؟ این در صورتی درست است که حاکم معصوم با خطاهای حکومت تحت حکمرانی خود برخورد نکند. باید این خطاها را توجیه کند. امام علی(ع) هم امیر جامعه اسلامی است و هم مانند یک روشنفکر منق نقاد حکومت تحت حکمرانی خود است. خود ایشان با تخلفات برخورد و عزل، نصب و توبیح می‌کنند و این خیلی نکته قابل توجیهی است.

اما متأسفانه برخی دولت‌ها در جمهوری اسلامی می‌گفتند که دولت‌ها برای ما خط قرمز هستند، و هیچ کسی حق ندارد مقامات و وزرای ما را نقد کند، اما امام علی(ع) خط بطلان روی آن می‌کشید و اتفاقاً نقد جدی ایشان متوجه امرای خودشان است. یعنی سطح امر به معروف و نهی از منکر ایشان در سطح دولت با دولت است. در واقع اینگونه نیست که بگوییم نقد دولت از دولت با مردم از دولت، خط قرمز است و فقط نقد دولت از مردم و مردم از مردم توجیه‌پذیر است، که متأسفانه ما شاهدش هستیم و بودیم. پس بنابراین باید بپذیریم که اعتراض و نقد و امر به معروف و نهی از منکر به‌ویژه درباره دولت‌مدان ضرورت دارد. چرا ضرورت دارد، چون ممکن است دولتمردان بر اساس جایگاه قدرتی که دارند از وظیفه خادمیت خود فاصله بگیرند و در فریب جایگاه خود را بخورند و به جای اینکه خادم باشند، خود را مخدوم بدانند. این یک قاعده کلی است، تمام صاحبان قدرت در تمام دنیا و در تمام حکومت‌ها در معرض این خطا و اتفاق نامیمون و نامبارک هستند. پس نخست، در ضرورت اعتراض و نقد و در اصل توجیهی آن هیچ تردیدی نیست؛ بعدلیل اینکه صاحبان قدرت فریب‌خواران در می‌خورند و یک جابه‌جایی در خادم و مخدوم بودن اتفاق می‌افتد.

در یکی، دو ماهه اخیر ایران دستخوش اعتراضاتی شده که شاید بتوان گفت در سال‌های گذشته نمونه‌ای از آن را نمی‌توان یاد کرد. این موج اعتراضات زوایای مختلفی داشته و هر زاویه آن را می‌توان در مباحث بسیار طولاتی تحلیل کرد، اما آنچه بیشتر موجب نگرانی می‌شود، دخالت بیگانگان خارج از مرز و صید خواسته‌ها و تمایلات خود از آبی است که خود نیز آن را گل آلود کرده‌اند. از این روی خبرنگار همشهری با عماد افروغ، نویسنده، جامعه‌شناس و سیاستمدار درباره الزامات و جامعه‌شناسی اعتراض، ریشه اعتراضات و مرز این با تجزیه‌طلبی و براندازی به گفت‌وگو نشست که در زیر می‌خوانید.

دوم اینکه، باید منشأ اعتراض را بر اساس آرمان‌ها، اهداف و ارزش‌هایی که یک حکومت دنبال می‌کند، شناخت و دسته‌بندی کرد. آرمان‌ها کدامند؟ اهداف یک نظام سیاسی چیست؟ قرار بوده که یک نظام سیاسی در خدمت چه ارزش‌ها و نیازهای واقعی باشد؟ این را باید شناسایی کنیم. مثلاً بگویم جمهوری اسلامی چه اهدافی را دنبال می‌کند؟ جمهوری اسلامی چه وعده‌هایی داده است؟ تا چه اندازه آن وعده‌ها محقق شده و تا چه اندازه از آن اهداف دور مانده‌ایم؟ تا چه اندازه نیازهای کاذب، جای‌نیازهای واقعی را گرفته‌است؟

نیازها، ارزش‌ها و اهداف می‌توانند فرهنگی، تاریخی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی باشند. همچنین ناظر به آزادی، عدالت اجتماعی، اخلاق و معنویت باشند؛ همه اینها را باید فهمیم. پس بنابراین ما می‌توانیم یک دسته‌بندی روشنی از این اهداف و نیازها به‌دست دهیم و بعد بر اساس همان اهداف و نیازها، دسته‌بندی روشنی از اعتراضات تعریف و بستری را برای بروز و ظهور این اعتراضات تعبیه کنیم تا مردم به راحتی در چارچوب اهداف اولیه و نیازهای واقعی و ضرورت اولیه، اعتراضات خود را طرح کنند و این واقعیتی انکارناپذیر است. جامعه‌شناسی هم که علم واقعیت است؛ البته نه به هر تعریفی از واقعیت، اما به هر حال جامعه‌شناسی اعتراضات، براساس ضرورت اجتناب‌ناپذیر نقد و نیازهای واقعی مردم و با توجه به اهداف و ارزش‌هایی که یک حکومت دنبال می‌کند، تعریف می‌شود. به‌طور کل ما یک قدرت رسمی، یک قدرت غیررسمی، یک قدرت مدنی و یک قدرت اجتماعی داریم. شاید این هم به یک مبنایی دیگری به سؤال شما باشد؛ چون قرار است قدرت رسمی معرف قدرت مدنی و اجتماعی باشد، بنابراین همواره جابجایی نقد قدرت رسمی از سوی قدرت مدنی و اجتماعی وجود دارد و توجیه‌پذیر است. جامعه‌شناسی اعتراض هم می‌تواند به این ضرورت برگردد که همواره قدرت رسمی باید معرف قدرت اجتماعی باشد. اگر قدرت رسمی معرف قدرت غیررسمی و اجتماعی و مدنی نبود، یعنی جابجایی اعتراض فراگیر باز است.

**مرز بین اعتراض و اغتشاش چیست و چگونه می‌توان از تبدیل معترض به اغتشاشگر جلوگیری کرد؟**

یک نظام سیاسی استوار و متوجه حقوق مدنی و شهروندی، باید زمینه‌ای را تعریف و تعبیه کرده باشد که بتوان از طریق آن تفاوت بین اعتراض مدنی و اغتشاش را عملی ساخت.

یک نظام سیاسی استوار و متوجه حقوق مدنی و شهروندی، باید زمینه‌ای را تعریف و تعبیه کرده باشد یا اگر تعریف و تعبیه کرده‌است، اما اعمال آن را نادیه بگیرد، خواه‌خواه خود زمینه تبدیل اعتراض مدنی به اعتراض غیرمدنی را فراهم کرده است و حلقه واسط اعتراض و اغتشاش نیز همین اعتراض غیرمدنی است. وقتی این فرصت به شهروند داده نمی‌شود که از حقوق خود، ارزش‌ها و اهداف و نیازهای واقعی خود دفاع و نقد را مطرح کند، بستر برای ظهور یک اعتراض غیرمدنی فراهم می‌شود و امکان و احتمال اینکه اعتراض غیرمدنی به اغتشاشات خاص همراه با برخورد‌ها و موبهجات فیزیکی تبدیل شود، بالا می‌رود.

الیه ممکن است همه اینها سر جای خود باشد، قانون باشد، بستر برای بروز نظرات باشد، مردم در حق حقوق بیگانه را به اهتزاز در آورده‌اند، کاملاً جداسست. برای ما خود را بداند، اما باز عده‌ای بخواهند میدان و قاعده بازی را تغییر دهند و نظم سیاسی را بر هم زنند که آن داستان دیگری دارد و از آن می‌شود به‌عنوان یک اغتشاش ساختار شکنانه یاد کرد. مسئله براندازی در صورتی که هیچ‌یک از قواعد و زمینه‌ها تعریف و تعبیه نشده باشد، یک مسئله است و در صورتی که همه اینها وجود داشته باشد، مسئله دیگری است. در واقع اگر عده‌ای بخواهند خارج از آن قواعد و زمینه‌های تعریف شده، مورد توجه عملی دولت‌ها، به‌دنبال براندازی شوند، نوع مواجهه با آن در تمام نظامات عالم فرق خواهد کرد. حتی اگر جامعه‌ای بخواهد انقلاب کند، با فرض اینکه یک ایدئولوژی و یک سازماندهی و یک رهبری پشت انقلاب هم وجود داشته باشد باید بدانیم زمانی که هیچ‌یک از قواعد و زمینه‌ها تعریف و تعبیه نشده باشد، یک مسئله است و در صورتی که همه اینها وجود داشته باشد، مسئله دیگری است.

درواقع اگر عده‌ای بخواهند خارج از آن قواعد و زمینه‌های تعریف شده، مورد توجه عملی دولت‌ها، به‌دنبال براندازی شوند، نوع مواجهه با آن در تمام نظامات عالم فرق خواهد کرد. حتی اگر جامعه‌ای بخواهد انقلاب کند، با فرض اینکه یک ایدئولوژی و یک سازماندهی و یک رهبری پشت انقلاب هم وجود داشته باشد باید بدانیم زمانی که هیچ‌یک از قواعد و زمینه‌ها تعریف و تعبیه نشده است، به انقلاب رخ خواهد داد که قطع نظر از خواسته عمومی، قدرت حاکم نتوان از برخورد با انقلابیون و مردم مدافع آن، به‌دنبال براندازی و اهدافی که تعریف شده است، به اقدامات سیاسی و اجتماعی باشد. همچنین ناظر بر آزادی، عدالت اجتماعی، اخلاق و معنویت باشند؛ همه اینها را باید فهمیم. پس بنابراین ما می‌توانیم یک دسته‌بندی روشنی از این اهداف و نیازها به‌دست دهیم و بعد بر اساس همان اهداف و نیازها، دسته‌بندی روشنی از اعتراضات تعبیه کنیم تا مردم به راحتی در چارچوب اهداف اولیه و نیازهای واقعی و ضرورت اولیه، اعتراضات خود را طرح کنند و این واقعیتی انکارناپذیر است. جامعه‌شناسی هم که علم واقعیت است؛ البته نه به هر تعریفی از واقعیت، اما به هر حال جامعه‌شناسی اعتراضات، براساس ضرورت اجتناب‌ناپذیر نقد و نیازهای واقعی مردم و با توجه به اهداف و ارزش‌هایی که یک حکومت دنبال می‌کند، تعریف می‌شود. به‌طور کل ما یک قدرت رسمی، یک قدرت غیررسمی، یک قدرت مدنی و یک قدرت اجتماعی داریم. شاید این هم به یک مبنایی دیگری به سؤال شما باشد؛ چون قرار است قدرت رسمی معرف قدرت مدنی و اجتماعی باشد، بنابراین همواره جابجایی نقد قدرت رسمی از سوی قدرت مدنی و اجتماعی وجود دارد و توجیه‌پذیر است. جامعه‌شناسی اعتراض هم می‌تواند به این ضرورت برگردد که همواره قدرت رسمی باید معرف قدرت اجتماعی باشد. اگر قدرت رسمی معرف قدرت غیررسمی و اجتماعی و مدنی نبود، یعنی جابجایی اعتراض فراگیر باز است.

**برخی از مناطق در دست افراد دیده می‌شود، برخی از اعتراضات سمت و سوی تجزیه‌طلبی پیدا کرده‌است. نظر شما در این باره چیست؟**

اینها هیچ‌یک در قالب یک اعتراض مدنی موجه و معتبر قابل تعریف نیست. در تاریخ ایران تا جایی که من اطلاع دارم به جز موارد خاصی که با تحریک و پشتیبانی بیگانگان همراه بوده، سابقه نداشته که عده‌ای در داخل، ولو در قالب ایزدیسون نظام مستقر، خواهان تجزیه‌طلبی و تجزیه کشور باشند.

تجزیه کنند یا بر اثر انقلاب کشور تجزیه خواهد شد. پس شعار تجزیه‌طلبی مستقیم یا غیر مستقیم هیچ‌گاه خردبار نداشته است؛ حتی بعضاً در ارتباط با مخالفت با افرادی که خواهان یک جنبش اجتماعی بودند، به کار گرفته می‌شد. افرادی هم که در ارتباط با هویت ایرانی کار کرده‌اند، همواره تاکیدشان بر وجه سرزمینی هویت ایرانی بوده است؛ یعنی یکی از مولفه‌های هویت ایرانی را وجه سرزمینی می‌دانند.

بر حقوق ملت است. در قانون اساسی این بستر فراهم شده است که بین اعتراض و اغتشاش فرق قائل شویم. در اصل ۲۷ قانون اساسی آمده است که اگر مردم اعتراضی دارند و می‌خواهند اعتراض خود را بروز دهند، باید این اختیار و امکان را داشته باشند و دولتمردان نیز موظفند برای طرح اعتراضات مردم جا و مکانی را ایجاد کنند.

اما اگر یک نظام سیاسی این حقوق و بستر را تعریف و تعبیه نکرده باشد یا اگر تعریف و تعبیه کرده‌است، اما اعمال آن را نادیه بگیرد، خواه‌خواه خود زمینه تبدیل اعتراض مدنی به اعتراض غیرمدنی را فراهم کرده است و حلقه واسط اعتراض و اغتشاش نیز همین اعتراض غیرمدنی است. وقتی این فرصت به شهروند داده نمی‌شود که از حقوق خود، ارزش‌ها و اهداف و نیازهای واقعی خود دفاع و نقد را مطرح کند، بستر برای ظهور یک اعتراض غیرمدنی فراهم می‌شود و امکان و احتمال اینکه اعتراض غیرمدنی به اغتشاشات خاص همراه با برخورد‌ها و موبهجات فیزیکی تبدیل شود، بالا می‌رود.

الیه ممکن است همه اینها سر جای خود باشد، قانون باشد، بستر برای بروز نظرات باشد، مردم در حق حقوق بیگانه را به اهتزاز در آورده‌اند، کاملاً جداسست. برای ما خود را بداند، اما باز عده‌ای بخواهند میدان و قاعده بازی را تغییر دهند و نظم سیاسی را بر هم زنند که آن داستان دیگری دارد و از آن می‌شود به‌عنوان یک اغتشاش ساختار شکنانه یاد کرد. مسئله براندازی در صورتی که هیچ‌یک از قواعد و زمینه‌ها تعریف و تعبیه نشده باشد، یک مسئله است و در صورتی که همه اینها وجود داشته باشد، مسئله دیگری است.

استقلال سیاسی بسیار ارزشمند است. چیزی است که ما را تغییر دهند و نظم سیاسی را بر هم زنند که آن داستان دیگری دارد و از آن می‌شود به‌عنوان یک اغتشاش ساختار شکنانه یاد کرد. مسئله براندازی در صورتی که هیچ‌یک از قواعد و زمینه‌ها تعریف و تعبیه نشده باشد، یک مسئله است و در صورتی که همه اینها وجود داشته باشد، مسئله دیگری است.

**بعضی شعارها جنبه ساختار شکنانه دارد. این شعارها سمت و سوی براندازی دارد. آیا اینها برنامه‌ریزی شده است؟**

به‌طور کلی نمی‌توان گفت که شعارهای براندازه فاقد نوعی برنامه‌ریزی است. منتها نمی‌شود گفت که همه افرادی که شعار براندازی هم می‌دهند، متوجه پیامدها و شعارشان هستند، ولی در اینکه هر برنامه است و عده‌ای خط می‌دهند، هیچ تردیدی نیست. اما در کل شعار براندازی را نباید تحمل کرد؛ چون حتی اگر براندازی هم صورت بگیرد، براندازی با هر سمت و سویی، باید پشتوانه تئوریک قوی و ایدئولوژی منسجم و رهبری تعریف‌شده و عقبه تاریخی داشته باشد که من چنین چیز نمی‌بینم. بنابراین نتیجه این براندازی چیزی جز آنترزیسم و هرج‌ومرج طلبی و تجزیه نخواهد بود؛ ولو اینکه افرادی که شعار تجزیه‌طلبی می‌دهند، که بسیار نادر هستند، به‌مراتب جایگاهشان نازل‌تر از براندازان باشد. اما وقتی که این براندازان متصور هیچ تئوری نداشته باشند، نتیجه چیزی جز تجزیه‌طلبی مشخصی براندازی و طرح جانبدانی و هیچ ایدئولوژی مشخصی نبود و این هم در صورتی است که موفق شوند. بنده اصلاً نگران بحث براندازی و تجزیه‌طلبی نیستم؛ چون هیچ چیز روشن و جلیبش و از نیازها و مطالبات خود و با القوه‌ها و آسیب‌ها بر خورد کند، این شعارهای ساختار شکنانه و سلبی صرف، اهداف را به تعویق می‌اندازد. من براساس علم جامعه‌شناسی، عرض می‌کنم به‌تنها ظرفیت نظام را برای مواجهه با آسیب‌های خود افزایش نمی‌دهد، بلکه موانع و کاستی‌هایبیشتر می‌شود و قدرت سیاسی احساس اقتداربیشتری خواهد کرد؛ چه سببافضامسئودتر خواهد شد. بنابراین راه عقلانی قضیه این است که فهم دقیقی از نیازها و مطالبات خود و با القوه‌ها و آسیب‌ها بر خورد کند، این شعارهای ساختار شکنانه و سلبی صرف، اهداف را به تعویق می‌اندازد. من براساس علم جامعه‌شناسی، عرض می‌کنم به‌تنها ظرفیت نظام را برای مواجهه با آسیب‌های خود افزایش نمی‌دهد، بلکه موانع و کاستی‌هایبیشتر می‌شود و قدرت سیاسی احساس اقتداربیشتری خواهد کرد؛ چه سببافضامسئودتر خواهد شد. بنابراین راه عقلانی قضیه این است که فهم دقیقی از نیازها و مطالبات خود و با القوه‌ها و آسیب‌ها بر خورد کند، این شعارهای ساختار شکنانه و سلبی صرف، اهداف را به تعویق می‌اندازد. من براساس علم جامعه‌شناسی، عرض می‌کنم به‌تنها ظرفیت نظام را برای مواجهه با آسیب‌های خود افزایش نمی‌دهد، بلکه موانع و کاستی‌هایبیشتر می‌شود و قدرت سیاسی احساس اقتداربیشتری خواهد کرد؛ چه سببافضامسئودتر خواهد شد. بنابراین راه عقلانی قضیه این است که فهم دقیقی از نیازها و مطالبات خود و با القوه‌ها و آسیب‌ها بر خورد کند، این شعارهای ساختار شکنانه و سلبی صرف، اهداف را به تعویق می‌اندازد. من براساس علم جامعه‌شناسی، عرض می‌کنم به‌تنها ظرفیت نظام را برای مواجهه با آسیب‌های خود افزایش نمی‌دهد، بلکه موانع و کاستی‌هایبیشتر می‌شود و قدرت سیاسی احساس اقتداربیشتری خواهد کرد؛ چه سببافضامسئودتر خواهد شد. بنابراین راه عقلانی قضیه این است که فهم دقیقی از نیازها و مطالبات خود و با القوه‌ها و آسیب‌ها بر خورد کند، این شعارهای ساختار شکنانه و سلبی صرف، اهداف را به تعویق می‌اندازد. من براساس علم جامعه‌شناسی، عرض می‌کنم به‌تنها ظرفیت نظام را برای مواجهه با آسیب‌های خود افزایش نمی‌دهد، بلکه موانع و کاستی‌هایبیشتر می‌شود و قدرت سیاسی احساس اقتداربیشتری خواهد کرد؛ چه سببافضامسئودتر خواهد شد. بنابراین راه عقلانی قضیه این است که فهم دقیقی از نیازها و مطالبات خود و با القوه‌ها و آسیب‌ها بر خورد کند، این شعارهای ساختار شکنانه و سلبی صرف، اهداف را به تعویق می‌اندازد. من براساس علم جامعه‌شناسی، عرض می‌کنم به‌تنها ظرفیت نظام را برای مواجهه با آسیب‌های خود افزایش نمی‌دهد، بلکه موانع و کاستی‌هایبیشتر می‌شود و قدرت سیاسی احساس اقتداربیشتری خواهد کرد؛ چه سببافضامسئودتر خواهد شد. بنابراین راه عقلانی قضیه این است که فهم دقیقی از نیازها و مطالبات خود و با القوه‌ها و آسیب‌ها بر خورد کند، این شعارهای ساختار شکنانه و سلبی صرف، اهداف را به تعویق می‌اندازد. من براساس علم جامعه‌شناسی، عرض می‌کنم به‌تنها ظرفیت نظام را برای مواجهه با آسیب‌های خود افزایش نمی‌دهد، بلکه موانع و کاستی‌هایبیشتر می‌شود و قدرت سیاسی احساس اقتداربیشتری خواهد کرد؛ چه سببافضامسئودتر خواهد شد. بنابراین راه عقلانی قضیه این است که فهم دقیقی از نیازها و مطالبات خود و با القوه‌ها و آسیب‌ها بر خورد کند، این شعارهای ساختار شکنانه و سلبی صرف، اهداف را به تعویق می‌اندازد. من براساس علم جامعه‌شناسی، عرض می‌کنم به‌تنها ظرفیت نظام را برای مواجهه با آسیب‌های خود افزایش نمی‌دهد، بلکه موانع و کاستی‌هایبیشتر می‌شود و قدرت سیاسی احساس اقتداربیشتری خواهد کرد؛ چه سببافضامسئودتر خواهد شد. بنابراین راه عقلانی قضیه این است که فهم دقیقی از نیازها و مطالبات خود و با القوه‌ها و آسیب‌ها بر خورد کند، این شعارهای ساختار شکنانه و سلبی صرف، اهداف را به تعویق می‌اندازد. من براساس علم جامعه‌شناسی، عرض می‌کنم به‌تنها ظرفیت نظام را برای مواجهه با آسیب‌های خود افزایش نمی‌دهد، بلکه موانع و کاستی‌هایبیشتر می‌شود و قدرت سیاسی احساس اقتداربیشتری خواهد کرد؛ چه سببافضامسئودتر خواهد شد. بنابراین راه عقلانی قضیه این است که فهم دقیقی از نیازها و مطالبات خود و با القوه‌ها و آسیب‌ها بر خورد کند، این شعارهای ساختار شکنانه و سلبی صرف، اهداف را به تعویق می‌اندازد. من براساس علم جامعه‌شناسی، عرض می‌کنم به‌تنها ظرفیت نظام را برای مواجهه با آسیب‌های خود افزایش نمی‌دهد، بلکه موانع و کاستی‌هایبیشتر می‌شود و قدرت سیاسی احساس اقتداربیشتری خواهد کرد؛ چه سببافضامسئودتر خواهد شد. بنابراین راه عقلانی قضیه این است که فهم دقیقی از نیازها و مطالبات خود و با القوه‌ها و آسیب‌ها بر خورد کند، این شعارهای ساختار شکنانه و سلبی صرف، اهداف را به تعویق می‌اندازد. من براساس علم جامعه‌شناسی، عرض می‌کنم به‌تنها ظرفیت نظام را برای مواجهه با آسیب‌های خود افزایش نمی‌دهد، بلکه موانع و کاستی‌هایبیشتر می‌شود و قدرت سیاسی احساس اقتداربیشتری خواهد کرد؛ چه سببافضامسئودتر خواهد شد. بنابراین راه عقلانی قضیه این است که فهم دقیقی از نیازها و مطالبات خود و با القوه‌ها و آسیب‌ها بر خورد کند، این شعارهای ساختار شکنانه و سلبی صرف، اهداف را به تعویق می‌اندازد. من براساس علم جامعه‌شناسی، عرض می‌کنم به‌تنها ظرفیت نظام را برای مواجهه با آسیب‌های خود افزایش نمی‌دهد، بلکه موانع و کاستی‌هایبیشتر می‌شود و قدرت سیاسی احساس اقتداربیشتری خواهد کرد؛ چه سببافضامسئودتر خواهد شد. بنابراین راه عقلانی قضیه این است که فهم دقیقی از نیازها و مطالبات خود و با القوه‌ها و آسیب‌ها بر خورد کند، این شعارهای ساختار شکنانه و سلبی صرف، اهداف را به تعویق می‌اندازد. من براساس علم جامعه‌شناسی، عرض می‌کنم به‌تنها ظرفیت نظام را برای مواجهه با آسیب‌های خود افزایش نمی‌دهد، بلکه موانع و کاستی‌هایبیشتر می‌شود و قدرت سیاسی احساس اقتداربیشتری خواهد کرد؛ چه سببافضامسئودتر خواهد شد. بنابراین راه عقلانی قضیه این است که فهم دقیقی از نیازها و مطالبات خود و با القوه‌ها و آسیب‌ها بر خورد کند، این شعارهای ساختار شکنانه و سلبی صرف، اهداف را به تعویق می‌اندازد. من براساس علم جامعه‌شناسی، عرض می‌کنم به‌تنها ظرفیت نظام را برای مواجهه با آسیب‌های خود افزایش نمی‌دهد، بلکه موانع و کاستی‌هایبیشتر می‌شود و قدرت سیاسی احساس اقتداربیشتری خواهد کرد؛ چه سببافضامسئودتر خواهد شد. بنابراین راه عقلانی قضیه این است که فهم دقیقی از نیازها و مطالبات خود و با القوه‌ها و آسیب‌ها بر خورد کند، این شعارهای ساختار شکنانه و سلبی صرف، اهداف را به تعویق می‌اندازد. من براساس علم جامعه‌شناسی، عرض می‌کنم به‌تنها ظرفیت نظام را برای مواجهه با آسیب‌های خود افزایش نمی‌دهد، بلکه موانع و کاستی‌هایبیشتر می‌شود و قدرت سیاسی احساس اقتداربیشتری خواهد کرد؛ چه سببافضامسئودتر خواهد شد. بنابراین راه عقلانی قضیه این است که فهم دقیقی از نیازها و مطالبات خود و با القوه‌ها و آسیب‌ها بر خورد کند، این شعارهای ساختار شکنانه و سلبی صرف، اهداف را به تعویق می‌اندازد. من براساس علم جامعه‌شناسی، عرض می‌کنم به‌تنها ظرفیت نظام را برای مواجهه با آسیب‌های خود افزایش نمی‌دهد، بلکه موانع و کاستی‌هایبیشتر می‌شود و قدرت سیاسی احساس اقتداربیشتری خواهد کرد؛ چه سببافضامسئودتر خواهد شد. بنابراین راه عقلانی قضیه این است که فهم دقیقی از نیازها و مطالبات خود و با القوه‌ها و آسیب‌ها بر خورد کند، این شعارهای ساختار شکنانه و سلبی صرف، اهداف را به تعویق می‌اندازد. من براساس علم جامعه‌شناسی، عرض می‌کنم به‌تنها ظرفیت نظام را برای مواجهه با آسیب‌های خود افزایش نمی‌دهد، بلکه موانع و کاستی‌هایبیشتر می‌شود و قدرت سیاسی احساس اقتداربیشتری خواهد کرد؛ چه سببافضامسئودتر خواهد شد. بنابراین راه عقلانی قضیه این است که فهم دقیقی از نیازها و مطالبات خود و با القوه‌ها و آسیب‌ها بر خورد کند، این شعارهای ساختار شکنانه و سلبی صرف، اهداف را به تعویق می‌اندازد. من براساس علم جامعه‌شناسی، عرض می‌کنم به‌تنها ظرفیت نظام را برای مواجهه با آسیب‌های خود افزایش نمی‌دهد، بلکه موانع و کاستی‌هایبیشتر می‌شود و قدرت سیاسی احساس اقتداربیشتری خواهد کرد؛ چه سببافضامسئودتر خواهد شد. بنابراین راه عقلانی قضیه این است که فهم دقیقی از نیازها و مطالبات خود و با القوه‌ها و آسیب‌ها بر خورد کند، این شعارهای ساختار شکنانه و سلبی صرف، اهداف را به تعویق می‌اندازد. من براساس علم جامعه‌شناسی، عرض می‌کنم به‌تنها ظرفیت نظام را برای مواجهه با آسیب‌های خود افزایش نمی‌دهد، بلکه موانع و کاستی‌هایبیشتر می‌شود و قدرت سیاسی احساس اقتداربیشتری خواهد کرد؛ چه سببافضامسئودتر خواهد شد. بنابراین راه عقلانی قضیه این است که فهم دقیقی از نیازها و مطالبات خود و با القوه‌ها و آسیب‌ها بر خورد کند، این شعارهای ساختار شکنانه و سلبی صرف، اهداف را به تعویق می‌اندازد. من براساس علم جامعه‌شناسی، عرض می‌کنم به‌تنها ظرفیت نظام را برای مواجهه با آسیب‌های خود افزایش نمی‌دهد، بلکه موانع و کاستی‌هایبیشتر می‌شود و قدرت سیاسی احساس اقتداربیشتری خواهد کرد؛ چه سببافضامسئودتر خواهد شد. بنابراین راه عقلانی قضیه این است که فهم دقیقی از نیازها و مطالبات خود و با القوه‌ها و آسیب‌ها بر خورد کند، این شعارهای ساختار شکنانه و سلبی صرف، اهداف را به تعویق می‌اندازد. من براساس علم جامعه‌شناسی، عرض می‌کنم به‌تنها ظرفیت نظام را برای مواجهه با آسیب‌های خود افزایش نمی‌دهد، بلکه موانع و کاستی‌هایبیشتر می‌شود و قدرت سیاسی احساس اقتداربیشتری خواهد کرد؛ چه سببافضامسئودتر خواهد شد. بنابراین راه عقلانی قضیه این است که فهم دقیقی از نیازها و مطالبات خود و با القوه‌ها و آسیب‌ها بر خورد کند، این شعارهای ساختار شکنانه و سلبی صرف، اهداف را به تعویق می‌اندازد. من براساس علم جامعه‌شناسی، عرض می‌کنم به‌تنها ظرفیت نظام را برای مواجهه با آسیب‌های خود افزایش نمی‌دهد، بلکه موانع و کاستی‌هایبیشتر می‌شود و قدرت سیاسی احساس اقتداربیشتری خواهد کرد؛ چه سببافضامسئودتر خواهد شد. بنابراین راه عقلانی قضیه این است که فهم دقیقی از نیازها و مطالبات خود و با القوه‌ها و آسیب‌ها بر خورد کند، این شعارهای ساختار شکنانه و سلبی صرف، اهداف را به تعویق می‌اندازد. من براساس علم جامعه‌شناسی، عرض می‌کنم به‌تنها ظرفیت نظام را برای مواجهه با آسیب‌های خود افزایش نمی‌دهد، بلکه موانع و کاستی‌هایبیشتر می‌شود و قدرت سیاسی احساس اقتداربیشتری خواهد کرد؛ چه سببافضامسئودتر خواهد شد. بنابراین راه عقلانی قضیه این است که فهم دقیقی از نیازها و مطالبات خود و با القوه‌ها و آسیب‌ها بر خورد کند، این شعارهای ساختار شکنانه و سلبی صرف، اهداف را به تعویق می‌اندازد. من براساس علم جامعه‌شناسی، عرض می‌کنم به‌تنها ظرفیت نظام را برای مواجهه با آسیب‌های خود افزایش نمی‌دهد، بلکه موانع و کاستی‌هایبیشتر می‌شود و قدرت سیاسی احساس اقتداربیشتری خواهد کرد؛ چه سببافضامسئودتر خواهد شد. بنابراین راه عقلانی قضیه این است که فهم دقیقی از نیازها و مطالبات خود و با القوه‌ها و آسیب‌ها بر خورد کند، این شعارهای ساختار شکنانه و سلبی صرف، اهداف را به تعویق می‌اندازد. من براساس علم جامعه‌شناسی، عرض می‌کنم به‌تنها ظرفیت نظام را برای مواجهه با آسیب‌های خود افزایش نمی‌دهد، بلکه موانع و کاستی‌هایبیشتر می‌شود و قدرت سیاسی احساس اقتداربیشتری خواهد کرد؛ چه سببافضامسئودتر خواهد شد. بنابراین راه عقلانی قضیه این است که فهم دقیقی از نیازها و مطالبات خود و با القوه‌ها و آسیب‌ها بر خورد کند، این شعارهای ساختار شکنانه و سلبی صرف، اهداف را به تعویق می‌اندازد. من براساس علم جامعه‌شناسی، عرض می‌کنم به‌تنها ظرفیت نظام را برای مواجهه با آسیب‌های خود افزایش نمی‌دهد، بلکه موانع و کاستی‌هایبیشتر می‌شود و قدرت سیاسی احساس اقتداربیشتری خواهد کرد؛ چه سببافضامسئودتر خواهد شد. بنابراین راه عقلانی قضیه این است که فهم دقیقی از نیازها و مطالبات خود و با القوه‌ها و آسیب‌ها بر خورد کند، این شعارهای ساختار شکنانه و سلبی صرف، اهداف را به تعویق می‌اندازد. من براساس علم جامعه‌شناسی، عرض می‌کنم به‌تنها ظرفیت نظام را برای مواجهه با آسیب‌های خود افزایش نمی‌دهد، بلکه موانع و کاستی‌هایبیشتر می‌شود و قدرت سیاسی احساس اقتداربیشتری خواهد کرد؛ چه سببافضامسئودتر خواهد شد. بنابراین راه عقلانی قضیه این است که فهم دقیقی از نیازها و مطالبات خود و با القوه‌ها و آسیب‌ها بر خورد کند، این شعارهای ساختار شکنانه و سلبی صرف، اهداف را به تعویق می‌اندازد. من براساس علم جامعه‌شناسی، عرض می‌کنم به‌تنها ظرفیت نظام را برای مواجهه با آسیب‌های خود افزایش نمی‌دهد، بلکه موانع و کاستی‌هایبیشتر می‌شود و قدرت سیاسی احساس اقتداربیشتری خواهد کرد؛ چه سببافضامسئودتر خواهد شد. بنابراین راه عقلانی قضیه این است که فهم دقیقی از نیازها و مطالبات خود و با القوه‌ها و آسیب‌ها بر خورد کند، این شعارهای ساختار شکنانه و سلبی صرف، اهداف را به تعویق می‌اندازد. من براساس علم جامعه‌شناسی، عرض می‌کنم به‌تنها ظرفیت نظام را برای مواجهه با آسیب‌های خود افزایش نمی‌دهد، بلکه موانع و کاستی‌هایبیشتر می‌شود و قدرت سیاسی احساس اقتداربیشتری خواهد کرد؛ چه سببافضامسئودتر خواهد شد. بنابراین راه عقلانی قضیه این است که فهم دقیقی از نیازها و مطالبات خود و با القوه‌ها و آسیب‌ها بر خورد کند، این شعارهای ساختار شکنانه و سلبی صرف، اهداف را به تعویق می‌اندازد. من براساس علم جامعه‌شناسی، عرض می‌کنم به‌تنها ظرفیت نظام را برای مواجهه با آسیب‌های خود افزایش نمی‌دهد، بلکه موانع و کاستی‌هایبیشتر می‌شود و قدرت سیاسی احساس اقتداربیشتری خواهد کرد؛ چه سببافضامسئودتر خواهد شد. بنابراین راه عقلانی قضیه این است که فهم دقیقی از نیازها و مطالبات خود و با القوه‌ها و آسیب‌ها بر خورد کند، این شعارهای ساختار شکنانه و سلبی صرف، اهداف را به تعویق می‌اندازد. من براساس علم جامعه‌شناسی، عرض می‌کنم به‌تنها ظرفیت نظام را برای مواجهه با آسیب‌های خود افزایش نمی‌دهد، بلکه موانع و کاستی‌هایبیشتر می‌شود و قدرت سیاسی احساس اقتداربیشتری خواهد کرد؛ چه سببافضامسئودتر خواهد شد. بنابراین راه عقلانی قضیه این است که فهم دقیقی از نیازها و مطالبات خود و با القوه‌ها و آسیب‌ها بر خورد کند، این شعارهای ساختار شکنانه و سلبی صرف، اهداف را به تعویق می‌اندازد. من براساس علم جامعه‌شناسی، عرض می‌کنم به‌تنها ظرفیت نظام را برای مواجهه با آسیب‌های خود افزایش نمی‌دهد، بلکه موانع و کاستی‌هایبیشتر می‌شود و قدرت سیاسی احساس اقتداربیشتری خواهد کرد؛ چه سببافضامسئودتر خواهد شد. بنابراین راه عقلانی قضیه این است که فهم دقیقی از نیازها و مطالبات خود و با القوه‌ها و آسیب‌ها بر خورد کند، این شعارهای ساختار شکنانه و سلبی صرف، اهداف را به تعویق می‌اندازد. من براساس علم جامعه‌شناسی، عرض می‌کنم به‌تنها ظرفیت نظام را برای مواجهه با آسیب‌های خود افزایش نمی‌دهد، بلکه موانع و کاستی‌هایبیشتر می‌شود و قدرت سیاسی احساس اقتداربیشتری خواهد کرد؛ چه سببافضامسئودتر خواهد شد. بنابراین راه عقلانی قضیه این است که فهم دقیقی از نیازها و مطالبات خود و با القوه‌ها و آسیب‌ها بر خورد کند، این شعارهای ساختار شکنانه و سلبی صرف، اهداف را به تعویق می‌اندازد. من براساس علم جامعه‌شناسی، عرض می‌کنم به‌تنها ظرفیت نظام را برای مواجهه با آسیب‌های خود افزایش نمی‌دهد، بلکه موانع و کاستی‌هایبیشتر می‌شود و قدرت سیاسی احساس اقتداربیشتری خواهد کرد؛ چه سببافضامسئودتر خواهد شد. بنابراین راه عقلانی قضیه این است که فهم دقیقی از نیازها و مطالبات خود و با القوه‌ها و آسیب‌ها بر خورد کند، این شعارهای ساختار شکنانه و سلبی صرف، اهداف را به تعویق می‌اندازد. من براساس علم جامعه‌شناسی، عرض می‌کنم به‌تنها ظرفیت نظام را برای مواجهه با آسیب‌های خود افزایش نمی‌دهد، بلکه موانع و کاستی‌هایبیشتر می‌شود و قدرت سیاسی احساس اقتداربیشتری خواهد کرد؛ چه سببافضامسئودتر خواهد شد. بنابراین راه عقلانی قضیه این است که فهم دقیقی از نیازها و مطالبات خود و با القوه‌ها و آسیب‌ها بر خورد کند، این شعارهای ساختار شکنانه و سلبی صرف، اهداف را به تعویق می‌اندازد. من براساس علم جامعه‌شناسی، عرض می‌کنم به‌تنها ظرفیت نظام را برای مواجهه با آسیب‌های خود افزایش نمی‌دهد، بلکه موانع و کاستی‌هایبیشتر می‌شود و قدرت سیاسی احساس اقتداربیشتری خواهد کرد؛ چه سببافضامسئودتر خواهد شد. بنابراین راه عقلانی قضیه این است که فهم دقیقی از نیازها و مطالبات خود و با القوه‌ها و آسیب‌ها بر خورد کند، این شعارهای ساختار شکنانه و سلبی صرف، اهداف را به تعویق می‌اندازد. من براساس علم جامعه‌شناسی، عرض می‌کنم به‌تنها ظرفیت نظام را برای مواجهه با آسیب‌های خود افزایش نمی‌دهد، بلکه موانع و کاستی‌هایبیشتر می‌شود و قدرت سیاسی احساس اقتداربیشتری خواهد کرد؛ چه سببافضامسئودتر خواهد شد. بنابراین راه عقلانی قضیه این است که فهم دقیقی از نیازها و مطالبات خود و با القوه‌ها و